

بومیان جزیره سی پی یو

ادبیات الکترونیک و مادیت رسانه (۳)



زهرا ران و ادبیات فارسی عاطفه نظری

من آدم دفتر و قلم بودم. درست است که به اصرار مرتضی، همسرم، کم کم توانستم دفتر چرک نویس را کنار بگذارم و یک راست بروم سر صفحه ورد کامپیوتر، اما راستش زمان زیادی بُرد تا مثل حالا دوروبرم از دفتر و قلم خالی شود. برای نوشتن یادداشت های تفننی در صفحه بُردِ چندان دشواری نداشتیم، اما، وقتی پای نوشته های جدی تر درمیان بود، عادت دیرینه نوشتن در دفتر خودش را وسط

می انداخت و مانع صمیمیت با صفحه ورد می شد. شهریور ۹۲، از پایان نامه ارشدم دفاع کردم، برای نوشتنش، بیش از هزار صفحه کاغذ سیاه کردم. یادداشت برداری هایم را در فیش های کاغذی انجام داده بودم. نسخه اولیه را در برگه های A4 نوشتم و بعد آن را در صفحه ورد کامپیوترم پاک نویس کردم. همین فرایند نگارش پایان نامه را سخت و کند کرده بود. مرتضی این ها را می دید و جز حرص خوردن کاری از دستش برنمی آمد. خود او وقتی پایان نامه اش را نوشت که من همسرش شده بودم و بنابراین، از نزدیک شاهد چگونگی کارکردنش بودم. او، برای یادداشت برداری، از فیش های الکترونیک استفاده می کرد. منابع انگلیسی، عربی و-بعضا-حتی فارسی پایان نامه اش را هم از طریق نسخه های پی دی اف مطالعه می کرد. استفاده از نسخه های پی دی اف باعث می شد که فیش برداری از منابع بسیار آسان و سریع شود. صفحه ورد لپ تاپ یک دفتر جادویی بی انتها بود در یک جعبه جادویی بی انتها.تر. هرآنچه مرتضی برای نوشتن پایان نامه اش لازم داشت در این جعبه بود. ارجاعاش را از دل کتاب های مجازی می کشید و در دفتر جادویی الکترونیکش می ریخت. تردیدهایش در ترجمه یا املا ی درست کلمات را در بزرگ ترین تالار گفت وگوی جهان، یعنی وب، مطرح می کرد، و گوگل، همچون مشاوری مهربان، به یاری اش می شتافت. اصلا خود امکانات صفحه ورد ایده های زیادی برای صورت بندی بهتر مسئله ها دراختیارش قرار می داد.

نه اینکه من به واسطه دفتر چرک نویسم از همه این امکانات محروم باشم، نه! اما فرق من و مرتضی این بود که من مثل یک جعبه ابزار باالتمایز برخورد می کردم، حال آنکه مرتضی در این جعبه جادو و مسکن گزیده بود، به عبارت دیگر، مرتضی، البته با تسامح-بومی و پرایشگرهای متنی دیجیتال شده بود، حال آنکه من گردشگرش بودم. بدیهی است که بومی، نسبت به گردشگر، بهتر می تواند امکانات ریزودرشت شهر را برای حل مسائلش به کار بگیرد.

اما مهم ترین تفاوت در و مرتضی در آن بود که او با ابزار دیجیتالش می اندیشید. اندیشیدن با ابزار دیجیتال به او دیدی شبکه ای داده بود. این دید شبکه ای ذهن او را، نسبت به من، سازمان یافته تر و هدفمندتر می کرد و -متعاقب آن- سرعت عملش را هم بالا می برد. برعکس، من با رسانه کتاب می اندیشیدم و ابزار دیجیتال را صرفا مصرف می کردم. اگر بخواهم در قالب یک تمثیل تفاوت این دو را نشان بدهم، باید بگویم من بینشی خطی به تألیف داشتم؛ درواقع، مثل یک درخت بودم، درختی که از دانه آغاز می شود و سپس به ریشه، ساقه، برگ و گل، و در نهایت، میوه می رسد، اما نگاه مرتضی به تألیف شبکه ای بود، یعنی مثل یک عنکبوت بود که حول موضوع تاری می تنید و خط عوض می کرد.

در شبکه ای اندیشیدن، گویا امکان صورت بندی مازولار (پودمانی) منظور فراهم تر است، مازولار، معمولا یک سبک رفتاری توصیف شده در توسعه نرم افزار و ایجاد زیرساخت جهان دیجیتال است. در این طرز، یک منظومه از قطعات ریزودرشتی تشکیل می شود که در آن هر قطعه (ماژول/پودمان) استقلال معینی دارد و می تواند به طور مجزا اصلاح یا جایگزین شود، گویی مشغول کار با لگوها هستی؛ هر قطعه می تواند در طرح های مختلف بازاستفاده شود، و درعین حال، مستقل از قطعه دیگر عمل کند.

تداعی از نمره های همین شبکه ای اندیشیدن است. تداعی خلافتی را تحریک می کند و امکان ارتباط بین موضوع های دور را فراهم می آورد.

تا اینجا، همه اش از هنر رسانه دیجیتال گفتم؛ عیش را هم بگویم که بد نباشد.

اندیشیدن با این رسانه لغزیدن است از مسئله ای به مسئله ای دیگر، در رسانه دیجیتال، گاه، به طرز خطرناکی، توجه به سمت موضوعات مختلف سُر می خورد. دیگر اینکه اندیشیدن با رسانه کتاب، برخلاف اندیشیدن با رسانه ی دیجیتال، توجه عمیق (deep attention) را برمی انگیزد، چیزی که در رسانه دیجیتال تاحد زیادی طرد می شود. اگرچه، بنابه گفته کاترین هایلز، رسانه دیجیتال هم، به نوبه خود، نوع دیگری از توجه به نام «توجه بر قرار» (hyper attention) را به کار می اندازد، اما، به هر حال، عمقی که در خواندن از رسانه کتاب تجربه می کنیم، معمولا، در رسانه دیجیتال تجربه نمی شود.

یک مثال بارز در این باره قابلیت جست و جوی کلیدواژه در فایل های متنی الکترونیک است. این قابلیت زمینه خواندن سطحی متون را بیش ازپیش فراهم کرده است، چیزی که باعث می شود مخاطب بتواند، بدون درک درست مفاهیم در بافت کتاب، آن ها را تفسیربه رای کند. درست است که «نمایه» در رسانه کتاب نیز چنین امکانی را برای مخاطب فراهم می کند، اما، ازحیت تنوع و گستردگی، قابل مقایسه با جست وجو در یک کتاب الکترونیک نیست.

باین حال، اینکه اکنون انگشتانم، به جای فشردن خودکار، بر صفحه کلید شناورند معنایی جزاین ندارد که خودم هم ترجیح داده ام یک جانشین شوم و بومی جزیره سی پی یو باشم. بعد از گذشت یازده سال از دفاع پایان نامه ارشد، حالا حتی آن حجم از حوصله را باور نمی کنم، حوصله ای که باعث می شد هر یادداشت را دوبار بنویسم، یک بار در دفتر چرک نویس و یک بار در صفحه ورد.

این روزها، بسیاری از تولیدکنندگان محتوای متنی از گوشی های تلفن همراه خود برای نوشتن استفاده می کنند. هفته آینده، سوار بر زورق صفحه کلید، به جزیره دیگری از مجمع الجزایر سی پی یو سفر می کنم؛ جزیره گوشی های هوشمند تلفن همراه. با من بیایید، بد نخواهد گذشت.

شهریار

اشبه ۲ ی ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

SHAHRAANews.IR

↓

فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

برفتند با سوگواری و درد

ز درگاه کی‌شاه^(۱)برخواست گرد

نشستند سالی چنین سوگوار

پیام آمد از داور کردگار

دروء آوَرندش^(۲)اچخسته‌سروش^(۳)

کز این بیش مغروش و باز آَر هوش^(۴)

سپه‌ساز و بُرکش^(۵)ابه فرمان من

برآور یکی گرد^(۶) از آن انجمن^(۷)

از آن بدکنش دیوروی زمین

بپرد از^(۸) و پَرَدخته^(۹)کن دل ز کین

۱- کی‌شاه: شاه بزرگ، بزرگ‌ترین شاه زمان. ۲- آوَرندش: ریختی از «آوَریدش».

۳- خجسته‌سروش: سروش خجسته، پیک مبارک (آسمانی). ۴- باز آَر هوش: به‌هوش بیا! هشیار

شو! ۵- بُرکش: روانه ساز، گسیل کن. ۶- برآور یکی گرد: نابود کن. ۷- انجمن: گروه، جمع.

۸- بپرد از: خالی کن. ۹- پَرَدخته: پرداخته، پاک، صاف.

در نشست خبری بیست‌وششمین «جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی» مطرح شد

افسانه‌های محلی خراسان هنوز شگفتی‌سازند

ماست. الان فضای دیجیتال هم وارد قصه‌گویی شده و کانون دارد این فضا را در جشنواره هامورداً آمون و خطا قرار می دهد. ما قصه دیجیتال داریم؛ یعنی که یک قصه‌گو می تواند از فضای دیجیتال با تکنیک های خاص خودش کمک بگیرد.»

خرقانی بر این نکته تأکید کرد که تشویق کودک به قصه‌گویی اهدافی دارد که قصه‌گفتن آخرین هدف آن است؛ «کانون دارد این را تحلیل می‌کند که آیا می‌توانیم کودک قصه‌گو داشته باشیم یا نه. هدف اول قصه‌گویی این است که اعتماد به نفس بچه‌ها را بیشتر می‌کند و دایره واژگانی آن‌ها را بالا ببرد. قصه‌گویی، با حفظ سنت ها، فرهنگ و پیشینه ما، مسیر مدرن و روبه جلویمان را هم اصلاح می‌کند. یکی از حلقه های مفقوده آموزش و پرورش برای ارائه و تعمیق مطالبش قصه‌گویی است. ما با باها و بارها گفته ایم که قصه‌گویی باید به مدارس هم راه پیدا کند، ولی نکته این است که قصه‌گویی باید با روش و ساختار درست باشد.»

- افسانه های خراسان هنوز شگفتی دارند

او درباره غنای افسانه های خراسان و تأثیرگذاری آن ها گفت: «تمام افسانه های محلی را که از خراسان جمع آوری شده و نزدیک به چهار-پنج هزار افسانه است به همکارانمان که قلم به دست هستند داده ایم که آن ها را بازآفرینی کنند. در یکی از آزمون ها، در یک تابستان، برای بچه ها هم قصه های 'شاهنامه' را می‌گفتیم، هم قصه های مدرن و امروزی را. هم قصه های علمی را، و هم قصه هایی را که براساس همین افسانه های خراسان بازآفرینی شده بود. در پایان تابستان که رأی‌گیری کردیم، از جمعیتی که پسر بودند، قصه‌ها و افسانه‌های محلی خودمان رأی اول را آورد. یعنی درون این افسانه‌ها هنوز چیزهای شگرفی برای بچه‌ها وجود دارد.»

خرقانی در ادامه افزود: «حتی قصه‌گویی منظوم را اولین بار استان خراسان رضوی به جشنواره قصه‌گویی معرفی کرد. دیدیم می‌توانیم شعرهای محلی آقای محمد قهرمان را که با گویش محلی تربت حیدریه است و بسیار قصه مند و دارای رگه ای از طنز ارائه بدهیم و. وقتی اجرایش کردیم، تهران پذیرفت که این بخش را هم به جشنواره اضافه کند و اسمال پنج-شش قصه‌گوی منظوم داریم.»

- «شاهنامه» مناسب کودک ارائه می دهیم

خرقانی در پاسخ به پرسشی درباره فعالیت کانون درباره «شاهنامه» و نقلی نیز گفت: «دیدگاه و روش کانون در رابطه با 'شاهنامه' این است که 'شاهنامه' راز حالت کلان بودن و سخت خوانی برای کودک و نوجوان دربیآورد و به صورت لقمه لقمه سرسرفه بچه‌ها نگذارد. کانون برای این کار از تصویرگران بسیار خوبی استفاده می‌کند تا بتواند بچه‌ها را با قصه‌ها آشتی بدهد و سختی و زمختی آن را برای کودک و نوجوان، با ساده‌کردنش، کم کند. به مرور که بچه‌ها با 'شاهنامه' آشنا، و بزرگ‌تر می‌شوند، به سمت متن‌های جدی‌تر هم می‌روند. یکی از قسمت‌هایی که اصرار داریم به جشنواره اضافه شود قصه‌گویی مدرن در نسبت با 'شاهنامه' است که بتوانیم با روش‌های جدید 'شاهنامه' و قهرمان‌هایش را معرفی کنیم، سعی داریم این کار را در کنار نقلی پیش ببریم.»



متکی به بودجه ارסالی نباشیم. بعضی برنامه‌های ما با هم افزایی با دستگاه‌های دیگر در سطح استان انجام می‌شود.»

او، همچنین، درباره کتابخانه‌های بسیار استان گفت: «ما هشت کتابخانه بسیار داریم که سه تا از این کتابخانه‌ها در مشهد و روستاهای اطراف مشهد و حاشیه شهر است. دو کتابخانه سیار در همین هفته به کتابخانه‌های سیار ما اضافه خواهد شد که ویژه شهرستان فیروزه و شهرستان نیشابور است. خودروها خریداری شده و درحال جذب نیرو هستیم. اعتبار خرید یک کتابخانه سیار هم با هماهنگی بانمایندگان مشهد در دست فراهم شدن است که پیش‌بینی‌مان این است که تا قبل از سال محقق شود. با احتساب آن کتابخانه‌های سیار ما به یازده کتابخانه می‌رسد.»

- قصه‌گویی، مهم‌ترین فعالیت کانون است

در ادامه این نشست، کارشناس فرهنگی و رابط قصه‌گویی بیست‌وششمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی در خراسان رضوی تأکید کرد: «خراسان به واسطه داشته‌های بی‌نظیرش در عرصه قصه‌گویی جزو پنج استان برتر کشور است.»

محمود خرقانی یادآور شد: «کانون پرورش فکری ۶۲ فعالیت رسمی ثبت شده دارد، و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین فعالیت‌هایش قصه‌گویی است. فعالیت قصه‌گویی یکی از فعالیت‌های ثابت کانون است که جشنواره اش را هم برگزار می‌کند. این جشنواره تلاشی است برای جمع‌آوری گل‌های قصه‌گویی کشور، به این عنوان که به روزترین و ایده‌مندترین روش‌های قصه‌گویی، متناسب با رشد بچه‌ها، و به خصوص با توجه به فضای تکنولوژی، شناسایی و معرفی شود. جشنواره قصه‌گویی دارد ساختار قصه‌گویی را درست می‌کند که ما غیر از بحث محتوا و مضمون بتوانیم با روش‌های جدید برای بچه‌ها قصه بگوییم. کانون با جشنواره‌هایش به این سمت و سوسی رود و الان بیست‌وششمین دوره جشنواره قصه‌گویی یکی از شلوغ‌ترین جشنواره‌ها در بخش‌های مختلف است.»

او ادامه داد: «جشنواره قصه‌گویی با یکی-دو بخش شروع شد و الان به سیزده بخش رسیده است که این به تناسب تغییر حال و هوای کودکان و نوجوانان

برگزیدگان جشنواره، مبلغ ۱۰میلیون ریال به عنوان جایزه در نظر گرفته شده است. البته این مبلغ ممکن است برای بخش‌های مختلف و براساس نتایج داوری تغییر کند. تندیس جشنواره نیز به تمامی شرکت‌کنندگان در جشنواره اهدا خواهد شد.» حسین پور خراسان رضوی را یکی از استان‌های برتر کشور در زمینه قصه‌گویی معرفی کرد و توضیح داد: «در دوره‌های گذشته، خراسان رضوی در سطح کشوری و بین‌المللی جوایز زیادی به دست آورده است. استان خراسان رضوی جزو پنج استان برتر کشور در زمینه قصه‌گویی است و در سال‌های اخیر نمایندگان این استان در جشنواره‌های جوایز بسیاری کسب کرده‌اند.» او قصه‌گویی را مهم‌ترین کارویژه کانون پرورش فکری در کشور دانست و تأکید کرد: «چیزی که در خانواده‌های امروزی مغفول واقع شده همین قصه‌گویی است، و امروز کمتر پدر و مادری را سراغ داریم که برای فرزندش قصه بگوید. ما می‌خواهیم دوباره جریان‌ی ایجاد شود که اهمیت این موضوع به خانواده‌ها برسد و پدر و مادری که الان جوان هستند احساس کنند می‌توانند با قصه‌گویی بعضی اعتقادات و باورهایشان را به فرزندشان منتقل کنند.»

- کانون فرازفرودهایی داشته است

انتقادهایی به کم‌کاری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز در این نشست مطرح شد که مدیر کانون در پاسخ به آن گفت: «کانون فرازفرودهایی داشته است. اگر پیشینه کانون را بررسی کنیم و فعلاً درباره پیش از انقلاب صحبت نکنیم و دوره پس از انقلاب را در نظر بگیریم، می‌بینیم که در ایام جنگ کانون بسیار فعال بوده، اما بعد از جنگ باز فرودی داشته است. اما در یک سال اخیر دوباره شاهد رشد کانون بوده‌ایم و ساخت پویانمایی‌ها و فیلم‌هایی مانند 'بچه‌زنگ'، 'در آغوش درخت' و 'باغ کیهانوش' و افزایش انتشار کتاب در کانون نشان دهنده این وضعیت است.»

- تعداد کتابخانه‌های سیار استان به ۱۱ می‌رسد

حسین پور در ادامه، در پاسخ به پرسشی درباره بودجه کانون، گفت: «بودجه جاری کانون خراسان رضوی ماهانه ۸۰میلیون تومان است. اما از محل‌های دیگر هم به دنبال جذب منابع هستیم که صرفا

بخش اول اگر از اهالی داستان و جلیسات داستان نویسی باشید، حتماً با این موردی که می‌خواهم بگویم روبه‌رو شده‌اید. اینکه کسی داستانی که نوشته را می‌خواند و همه را از واقعه عجیبی که در آن روایت رخ داده انگشت به دهان می‌کند. در چنین مواقعی، وقتی به نویسنده اشکال وارد می‌کنید که همچو چیزی را سخت می‌شود قبول کرد، اصلاً مگر می‌شود آدم همچو کاری بکند، یا هر جمله‌ای مشابه این‌ها می‌گویید. در این وضعیت‌ها، حرف نویسنده معمولاً یکی است؛ «این دقیقاً همان واقعه‌ای است که اتفاق افتاده!»

این جمله معمولاً تمام این حرف و حدیث‌ها را خاتمه می‌دهد، اما مغالطه محض است. یعنی چه که، اگر چیزی در دنیای بیرون اتفاق افتاده باشد و تو هم شاهد آن واقعه بوده باشی، همین‌که آن را عیناً در داستان یا نوشته‌ای بیان کنی، توقع داشته باشی مخاطبینت آن را تمام و کمال بپذیرند و هیچ‌ان قلمتی به آن وارد نباشد؟! می‌دانم ... خوب هم می‌دانم که حالا دارید تمام وضعیت‌های عجیبی را که در داستان‌ها خوانده‌اید برای خودتان فهرست می‌کنید



داستان نویسنده

داستان‌ها

شکل مولکول‌های جهان

«بلید رانر» (نسخه اول، ساخته ۱۹۸۲ با کارگردانی ردلی اسکات و نسخه دوم-تحت عنوان «بلید رانر ۲۰۴۹»- ساخته ۲۰۱۷، به کارگردانی دنیس ویلنوو) نمونه‌هایی عالی از این دست در جهان ادبیات و سینما هستند.

به‌طور شاخص، در این روایت‌ها می‌بینیم که ما چرا ما را مثل غریبه‌ای تازه وارد به دنیای شگفت‌انگیز خودش می‌کشاند و ما مهیوت و هاج‌وواج می‌مانیم که اینجا کجاست و خط و ربط این دنیای کج و معوج را چطور می‌شود پیدا کرد، و الی آخر خلاصه اینکه تمام وجود ما می‌پذیرد که این دنیایی «ممکن» و «قابل باور» است که می‌تواند زمانی‌یا در شرایطی شکل بگیرد و پدیدار شود. تازه از این ها گذشته- باید روایت‌ها می‌توانند تاریخچه هم داشته باشند. این طراحی تاریخچه کاری شدیداً شیطنت‌بار و هوشمندانه است؛ مخاطب را، کاملاً منطقی، مجاب می‌کند که مسیر تحولات جامعه بشری در فلان نقطه به یک بحران یا نقطه عطف رسید و کار انسان‌ها کشید به این چیزی که حالا داری می‌بینی یا می‌خوانی! برای همین است که، اگر آدم، جایی با زمانی،

با احترام عمیق به گابریل گارسیا مارکز بزرگ،

ماهرترین دروغ‌گویان جهان ادبیات که به قول خودش، «خواننده‌ها داستان‌هایش را مثل کلوچه در هوا می‌فانند.